

که چگونه فرآیند دانشجویی را درست و به‌شکلی منطقی ببینند. نویسنده به‌درستی یادآور می‌شود که غالب دانشجویان فرصت یا تمایل خواندن کتاب‌های مفصل آیین نگارش علمی را ندارند. به همین سبب، وی به جای بحث از جزییات مفصل و گاه کسل‌کننده، تنها نکات کلیدی و خطاهای جدی را بازگو می‌کند و می‌کوشد به اختصار، بی‌آن‌که لطمه‌ای به مسائل اساسی زده شود، امهات پژوهش در عرصه مطالعات دینی را به علاقه‌مندان منتقل کند.

ساختار

با این نگاه است که براون کتاب حاضر را، افزون بر پیش‌گفتاری کوتاه، در چهار فصل سامان داده است. این فصل‌ها به ترتیب از آسان به سخت یا از عمومی به تخصصی سیر می‌کنند. مقاله نخست اصول کلی نگارش را برای دانشجویانی که برای نخستین بار با مطالعات دینی مواجه می‌شوند، بازگو می‌کند. فصل دوم نحوه روی آوردن به متون کهن را تعلیم می‌دهد. در فصل سوم برخی نکات ظریف در نگارش برای دانشجویانی که تجربه بیشتری دارند بازگفته می‌شود. سرانجام، در چهارمین فصل خطاهای فاحش در پژوهش و بی‌دانشی دانش‌نمايانه بیان می‌شود. مخاطبان این فصل دانشجویان مجرب و آشنا به مسائل کلی نگارش هستند.

سرشت مقاله علمی

در فصل اول، که مفصل‌ترین فصل‌ها نیز به شمار می‌رود، براون نکات کلی نگارش را به ترتیبی روشن و در عین حال مختصر بیان می‌کند. در این فصل، شاهد مسائلی چون سرست مقاله آکادمیک، مفروضات روشی و نظری مطالعات دینی، شیوه نگارش و ارزیابی مقالات علمی، نحوه نقل قول و استناد، و پرهیز از زبان جنسیت‌مدار هستیم. نخستین نکته‌ای که در این کتاب به‌خوبی باز شده است، سرشت مقاله علمی است. برخی تصور می‌کنند مقاله علمی، یعنی گردآوری و تدوین بحثی عمومی و همگانی که مشابه آن در کتاب‌ها نیز یافت می‌شود. دیدن صدها مقاله در نشریات داخلی که گویی همه از زیر دست یک نفر بیرون آمده است، با فرض آن که هیچ نوع سرقت علمی نیز صورت نگرفته باشد، به‌خوبی اهمیت این بحث را آشکار می‌کند.

حال آن‌که مقاله علمی در پی بسط و تدلیل به سود یک ایده مشخص یا فکرت معین است نه بحثی عمومی که در کتاب‌های درسی هم دیده می‌شود. به تعبیر دیگر، مقاله علمی خلاصه نوشته‌های درون کتاب‌ها نیست. بلکه با پیش کشیدن ایده‌ای محدود و معین می‌کوشد ابعاد آن را بکاود و به نتیجه‌ای مشخص و غالباً متفاوت با آن چه پیش‌تر گفته شده است برسد. حال می‌توان گفت که از منظری مقالات آکادمیک دو گونه هستند: نوع اول مقالات استدلالی است که نویسنده در آن‌ها در پی بیان و تثبیت یک اندیشه است. لذا بر این قبیل مقالات روح استدلال حاکم است. در این مقالات صرفاً استدلال‌های یک‌سویه ارائه

راهنمای نگارش مقالات آکادمیک در پژوهش‌های دینی

دکتر سید حسن اسلامی

A Guide to Writing Academic Essays in Religious Studies, Scott G. Brown, Continuum, 2008, 107 p.

درآمد

اگر دین مسئله‌ای جدی است، که چنین است، تأمل و نگارش در باب آن و پژوهش در ابعاد آن نیز جدی است. حال آن‌که کسانی گزاره نخست را می‌پذیرند، با این همه از قبول گزاره دوم، دست کم در عرصه عمل، می‌پرهیزند. در نتیجه، نگارش دینی و پژوهش‌های مرتبط با این عرصه را سرسری می‌انگارند و می‌پندارند دغدغه دینی داشتن، آنان را مجاز می‌شمارد تا هر گونه بخواهند بنویسند. کتاب مختصر و شسته رفته راهنمای نگارش مقالات آکادمیک در پژوهش‌های دینی، در پی آن است تا نشان دهد نوشتن عالمانه یا آکادمیک درباره هر مسئله‌ای، به‌خصوص دین، تابع ضوابط خاصی است و رعایت این نکته‌های ظریف است که آثار آکادمیک جدی و ارزنده را از کارهای ترویجی و تبلیغی نازل متمایز می‌کند.

نویسنده و کتاب

اسکات جی. براون (۱۹۶۶ -) مدرس ریشه‌های مسیحیت در دانشگاه تورنتو است و جز این کتاب، آثاری با محوریت کتاب مقدس دارد.

ایده اصلی براون در این کتاب آن است که نگارش علمی تابع ضوابط معینی است که در مجموع بر همه عرصه‌ها قابل تطبیق است، در عین حال نگارش در عرصه دین پژوهی مسائل خاص خود را دارد. با این نقطه عزیمت وی دانشجویانی را که وارد این رشته می‌شوند مخاطب ساخته می‌کوشد ریزه‌کاری‌های فنی این نوع نگارش را به آن‌ها بیاموزد و به آن‌ها تعلیم دهد



نمی‌شود، بلکه بعد از بیان مدعا نخست ادله مخالف طرح و تحلیل و نقد می‌شود و سرانجام دلایلی به سود مدعا آورده و مقصود نویسنده تثبیت می‌شود. مقاله توصیفی نوع دومی از مقالات علمی است که می‌کوشد ابعاد یک دین را با امانت و دقت بیان کند.

نکته اساسی دیگری که نویسنده در این فصل بیان می‌کند، مفروضات نظری و روشی پژوهش‌های دینی است. از این منظر، همه ابعاد زندگی انسان، از جمله دین، متأثر از عواملی هستند که خود قابل تحقیق علمی به شمار می‌روند، مانند نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. به همین سبب، از این جهت فرقی میان پژوهش‌های دینی و غیر دینی وجود ندارد. لذا پژوهشگران عرصه دینی آماده هستند تا از عرصه دین خود خارج شوند و با فاصله آن را بررسی کنند.

بهره‌گیری از ترجمه‌های معتبر

در غالب پژوهش‌های دینی، ما با متون مقدسی سر و کار

داریم که از زبان اصلی آن‌ها دوریم. به همین سبب به ترجمه آن‌ها نیازمندیم. اما نکته آن است که باید بیاموزیم از ترجمه‌های دقیق و معتبر و به روز استفاده کنیم. اهمیت این مسئله آن جا آشکار می‌شود که بدانیم اختلاف در ترجمه‌های عهد جدید، بیش از خود کلمات این کتاب است. با این تأکید لازم است که هشیارانه از ترجمه‌های مدرن سود بجوییم. از این رو، توصیه براون آن است که مشخصاً از ترجمه‌های از رده خارج شده هرچند کلاسیکی چون ترجمه کینگ جیمز دوری کنیم^۱ و به جای آن از ترجمه مدرن و معتبر و ویراست بین‌المللی استاندارد یا نسخه ویراسته اورشلیم استفاده کنیم.^۲

خود من پیش‌تر عمدتاً از همین ترجمه کینگ جیمز استفاده می‌کردم و تصور می‌کردم که با این کار بر اعتبار مقاله خودم خواهم افزود.

در ادامه این بحث، براون ما را نسبت به اعتبار شروح و توضیحات میان متنی کتب مقدس که از سوی مراکز تبلیغی و ترویجی منتشر می‌شود هشدار می‌دهد و از ما می‌خواهد تا نسبت به آن‌ها به شدت شکاک باشیم. زیرا این آثار آکادمیک نیستند و نویسندگان و مترجمان آن‌ها می‌کوشند ترجمه یا تفسیری زمانه‌پسند از آن‌ها به دست دهند.

نگارنده نمونه‌هایی از این کار را در ترجمه‌های کتاب مقدس نشان داده است، برای مثال، در ترجمه‌های کهن انجیل متی، حضرت عیسی مسیح، از تمثیل «ده باکره» که «نماد روح‌های مسیحی» است،^۳ بهره می‌گیرد و می‌گوید:

در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعل‌های خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.^۴

حال آن که در ترجمه تفسیری، «ده باکره» به «ده دختر جوان» این گونه دگرگون می‌شود:

در آن روز پادشاهی آسمان مثل ده دختر جوان خواهد بود که چراغ‌های خود را برداشته به استقبال داماد رفتند.^۵ این تفاوت‌ها و تغییرات بیانگر مفروضات و پیش‌داشته‌های مترجمان و مقتضیات فرهنگی زمانه است که محدودیت‌هایی برای آنان فراهم می‌کند و ناگزیر در اعتبار کارشان نیز اثر می‌گذارد.^۶

به هر صورت، سخن براون آن است که مراکز دینی و تبلیغی، به جز برخی استثناها، عمدتاً در پی تبلیغ و ترویج هستند، نه کار آکادمیک و علمی صرف. به همین سبب خواسته و ناخواسته ترجمه‌هایی از متون مقدس به دست می‌دهند که بیانگر واقع نیست. لذا باید نسبت به کارهای مبلغان حساس بود. البته حساب عالمان دینی که اعتبار علمی و دانشگاهی نیز دارند جدا است و به کار آنان می‌توان اعتماد کرد.

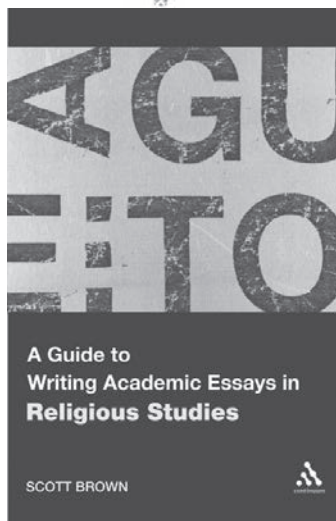
فضای سایر یا مجازی در کنار فرصتی که برای دانشجویان

فراهم ساخته است، تهدیدی نیز به شمار می‌رود. لذا اعتباری که در این فضا بارگذاری یا آپلود می‌شود، به میزان اعتبار شکل چاپی آن‌ها است، نه بیشتر و نه کمتر. به همین سبب، نوشته‌های دانشگاهی و مجلات معتبر که در فضای مجازی است، به اندازه شکل چاپیشان اعتبار دارد. از سوی دیگر، باید به شدت از نوشته‌های آماتوری در فضای مجازی دوری کرد و آن‌ها را نادیده گرفت. در پی آن براون به ابعاد مختلف نوشتن و اهمیت آن در پرورش خصلت دانشوری می‌پردازد و تأکید می‌کند که اصولاً نوشتن، یا به تعبیر دیگر اندیشیدن بر کاغذ، به ذهن دانشجویی که قلم به دست گرفته است وضوحی می‌دهد که در جای دیگری دست‌یاب نیست. آنگاه وارد نکات نگارشی می‌شود و با تأکید بر ساختار اصلی

نگارش که پاراگراف یا بند است، از دانشجویان، که عادت دارند در آغاز نوشته خود روده‌درازی کنند، می‌خواهد بند مقدماتی خود را همواره و در حد امکان کوتاه بنویسند. همچنین بر خلاف این تصور خطا که پیچیدگی و ابهام نشانه عالمانه‌نویسی است، توصیه می‌کند همیشه در پی وضوح باشیم. سرانجام آن که این وسوسه دائم دست از سر ما بر نمی‌دارد تا در نوشته‌های خود نخست بکوشیم تا مسائل را ساده کنیم و سپس، متناسب با آن، پاسخ‌ها و راه‌کارهای ساده‌ای نیز پیشنهاد کنیم. براون یکی از شاخصه‌های نگارش آکادمیک را پرهیز از این ساده‌سازی‌ها می‌داند و نسبت به آن هشدار می‌دهد.

شیوه ارجاع

بحث شیوه استناد این کتاب، سرشار از نکات ساده و در عین حال آموزنده است که در این جا تنها به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ مسئله شیوه ارجاع. واقع آن است که هنوز در کشور ما



اتفاق نظری درباره شیوه ارجاع وجود ندارد و در حالی که برخی اصولاً ارجاع دادن را دون شأن خود می‌دانند، برخی مصرانه شیوه‌ای را توصیه می‌کنند که اصولاً با نگارش در عرصه علوم انسانی و دینی چندان سازگار نیست. شیوه ارجاع درون‌متنی که به تدریج در حال تبدیل شدن به شیوه مسلط در علوم انسانی شده است، نمونه‌ای از این اصرار است که نه تنها گرهی از مشکل نگارش و ارجاع نمی‌گشاید که خود گرهی بر آن نیز افزوده است. امروزه در کشورمان شماری از مجلات علمی-پژوهشی در حوزه علوم اسلامی این شیوه را به کار می‌گیرند و عده‌ای نیز به سود این گزینش استدلال می‌کنند. حاصل آن وجود ارجاعات درون‌متنی میهمی است که به جای دادن اطلاعات مناسب به خواننده، صرفاً به او نام نویسنده‌ای مثل فارابی و سالی مانند ۱۳۸۵ می‌دهد که هیچ یک مفید فایده نیست. نگارنده این مطلب را مستقلاً بحث کرده است که به زودی منتشر خواهد شد.^۶ اما نکته اساسی براون در این کتاب آن است که برخلاف تلقی بالا، همان شیوه سنتی یعنی شیوه یادداشت و ارجاع به پانویشت همچنان در مطالعات دینی اهمیت دارد. زیرا ما در پانویشت فرصت داریم تا با آوردن مثال‌های بیشتر خواننده را قانع کنیم یا او را به منابع دیگر ارجاع دهیم و یا مطالبی را که به‌سختی می‌توانیم درون متن بگنجانیم، در آن جا بیاوریم.

در انتهای این فصل، براون به صورت فشرده چند شیوه ارجاع را معرفی و تفاوت‌های آن‌ها را بیان می‌کند.

براون در دومین فصل، فضای نگارش متون کهن و نحوه تقرب به آن‌ها را با اختصار بسیار باز می‌گوید و به دانشجویان نشان می‌دهد که تفاوت‌های جهان‌معنایی قابل توجهی میان آنان و متن وجود دارد که فهم آن‌ها نیازمند زیرکی و هوشمندی است. به نوشته او، برخی از این متن‌ها در گذر تاریخ تکامل یافته‌اند و توجه به آن‌ها و نوع نگرشی که مؤلفانشان داشته‌اند، در فهم آن‌ها بسیار حیاتی است.

سومین فصل، که عمدتاً به درد انگلیسی‌نویسان می‌خورد، برخی نکات نگارشی و مسئله سبک را بحث می‌کند و تفاوت سبک‌های املائی انگلیسی و آمریکایی را باز می‌گوید. همچنین در این فصل اختصارات رایج در نگارش علمی و نکات سجاوندی را به دانشجویان تعلیم می‌دهد.

نیک‌دانشی و بددانشی

در حالی که استفاده بهینه از فصل سوم، از آن انگلیسی‌نویسان است، براون در چهارمین فصل کتاب با عنوان «نشانه‌های بددانشی»^۸ ملاحظات مهم و اساسی را برای نگارش علمی پیش می‌کشد که هر دانش‌پژوهی می‌تواند از آن‌ها بهره‌بردار شود. بسیاری از نوشته‌های به‌ظاهر علمی و آکادمیک به‌واقع آهنی است که بر آن به‌شکلی فریبنده آب طلا ریخته‌اند و نویسندگانشان گندم‌نمایان جو فروش هستند. به همین سبب هر طالب علمی باید نسبت به خف‌هایی که در نگارش علمی دیده می‌شود و از دور چون سراب تشنگان را می‌فریبد به‌هوش باشد.

این فصل دو کارکرد اساسی دارد، یکی آن که به دانشجویان تعلیم می‌دهد تا از این خطاهای رایج در نگارش علمی خود بپرهیزند و دوم آن که آن‌ها را در نوشته‌های دیگران شناسایی کنند

با این نگاه، براون برخی نشانه‌های بددانشی را بر می‌شمارد. یکی آن که برخی از نویسندگان متون علمی، هنگامی که در نوشته‌های قبلی خود خطایی مرتکب می‌شوند، از اصلاح آن‌ها یا اشاره به تغییر نگرش خود می‌پرهیزند. چون معتقدند که حرف مرد یکی است. برخی دیگر نیز همکاران خود را رقیب خویش می‌دانند و به همین سبب از ارجاع یا اشاره به آنان در نوشته خود می‌پرهیزند. همچنین برخی دچار تنبلی فکری هستند و تلاشی در جهت تازه‌سازی اندیشه یا منابع خود نمی‌کنند. عده‌ای نیز در نوشته‌های استدلالی یا انتقادی خود به جای آن که نظر حریف را بیان و ابطال کنند، صرفاً وانمود می‌کنند که آن را ابطال کرده‌اند.

مغالطات رایج در نگارش علمی

اما چگونه این بددانشیان وانمود می‌کنند که نظر حریف را ابطال کرده‌اند؟ عمدتاً از طریق ارتکاب مغالطات متعدد این کار می‌کنند. یکی از این مغالطات حمله به «شخص» حریف است.^۹ نه «نظر» وی و این خود شیوه‌های مختلفی دارد. در این جا برخی از این بددانشیان هنگامی که به نظر مخالف خود می‌رسند، به جای آن که نشان دهند که این «نظر» خطا است، به گمان خود ثابت می‌کنند که «صاحب» این نظر آدم بد یا منحرفی است. به همین سبب به جای نشان دادن خطاهای موجود در این نظر یا خلل و فرج آن، ثابت می‌کنند که مدعی این نظر دارای انگیزه‌های شیطانی و شهوات نفسانی بوده است.

مغالطه دوم و خطایی که در نگارش علمی رخ می‌دهد، ارتکاب مغالطه آدمک پوشالی است. به این معنا که به جای ابطال نظر «واقعی» حریف، خودمان نظری را تصور و تصویر می‌کنیم، آن را به حریف نسبت می‌دهیم و سپس در پی ابطال آن می‌کوشیم. معمولاً این نظر برساخته، طرح‌واره‌ای خنده‌دار و نادرست از نظر واقعی حریف است. مهم‌ترین دلیل خطا بودن این مغالطه، فارغ از مسائل اخلاقی آن، این است که اصولاً به فرض آن که در کار خود موفق شویم، آن چه ابطال کرده‌ایم، نظر حریف نیست؛ نظر خود ما است.

سومین مغالطه در نگارش علمی تعمیم نادرست و کلیشه‌سازی است. هر نوشته‌ای به میزانی علمی است که بکوشد به‌دقت به تفاوت‌ها و تشابهات بنگرد و همه چیز را یک‌کاسه نکند. تعمیم و کلیشه‌سازی مناسب نگارش عامیانه و نشریات تابلوید است، نه پی‌آیندهای آکادمیک.

نقل قول نادرست و تحریف آن نیز نمونه دیگری از خطای علمی است که متأسفانه در نوشته‌های ما نیز بسیار رایج است. خطای فکری دیگر آن است که استدلال‌های رقیب را بی‌ارزش و یاوه به حساب آوریم و به جای پاسخ‌گویی درست به آن‌ها، نادیده‌شان انگاریم و تصور کنیم که وظایف علمی خود را انجام

داده‌ایم. اشارات نادرست و مبهم در پانوشت و استناد به تنها افراد همفکر خود، و بی‌توجهی به نظریات مخالفان، نیز نوعی خطای علمی به شمار می‌رود.

براون بعد از اشاره به مواردی از این خطاها و مغالطات فکری عمومی، مشخصاً برخی از مغالطات در عرصه استدلال را نام می‌برد و درباره هر یک اندکی بحث می‌کند. یکی از این مغالطات آن است که آن چه را که «ممکن» است درست باشد، امری «مسلم» و «ثابت» شده فرض کنیم.^{۱۰} دومین مغالطه توسل به استثنا است. در این جا، شخص مدعی دانش هنگامی که نظر خود را خلاف اصول مسلم می‌بیند، از خواننده می‌خواهد تا در این باره استثنا قائل شود. سومین مغالطه ردیف کردن شواهد گزینشی است. در این جا به جای توجه به شواهد موافق و مخالف، تنها شواهد موافق آورده می‌شود. چهارمین مغالطه در مقام استدلال مغالطه تسلیم به گور سپرده شده^{۱۱} یا پنهان نام دارد. برخی از اهل قلم، آن قدر با هوش هستند که صرفاً نظر موافق را نقل نکنند و به نظر مخالف نیز توجه کنند. در عین حال آن جسارت را ندارند که آشکارا تسلیم نظر حریف شوند. به همین سبب نظر موافق و شواهد مساعد را در متن می‌آورند، اما دیدگاه مخالف یا شهادی که کل استدلالشان را مخدوش می‌کند، با زیرکی در پانوشت و لابلائی یادداشت‌های خود پنهان می‌کنند. به این امید که اگر دستشان رو شد، با اطمینان بگویند که ما خود به این مسئله واقف بودیم و در پانوشت آن را ثبت کردیم. حال آن که اگر در کار خود صادق بودند، باید شواهد خلاف را نیز در همان متن می‌آوردند.

مغالطه بعدی ارجاع پریشان و نادرست است. برخی از مدعیان خواننده را در پانوشت، یا درون متن خود، با انبوهی از ارجاعات پرصلابت مبهوت و مرعوب می‌کنند. اما اگر کسی حوصله به خرج دهد، مانند راقم این سطور، در غالب موارد متوجه می‌شود که این ارجاعات فریبده و عمدتاً خلاف واقع است و پس از کاوش بسیار در وادی منابع متوجه می‌شود که در واقع «نه بهرام است و نه گورش». گاه نیز برخی خواننده یا حریف را میان دو نتیجه مخیر می‌کنند که یکی از بدتر از دیگری یا مانند دو شاخ گاو، هر یک به تیزی دیگری است. آن‌ها با ترتیب دادن دوره‌ها یا ذوحدین کاذب، تصور می‌کنند که چون آن دو نتیجه خطا است، پس نظر خودشان صائب است. حال آن که ممکن است افزون بر آن دو نظر خطا و در عین خطا بودن این نظر سوم، نظر چهارم دیگری باشد که از قضا آن یکی درست باشد. توسل به مرجع کاذب و به جای استدلال خواننده را به «وجدان» خود ارجاع دادن، همبستگی را با علیت خلط کردن، نتیجه را مسلم قلمداد کردن، استدلال بر اساس سکوت، استناد به دانش ذهنی خود، و به کارگیری معیارهای دوگانه، از دیگر خطاهایی است که براون در این فصل بر می‌شمارد و نسبت به آن‌ها هشدار می‌دهد.^{۱۲}

یکی از نکاتی که براون به‌خوبی بیان می‌کند و در این راه از تمثیل هرم یاری می‌گیرد، آن است که در واقع، ضعیف‌ترین بخش مقدمات سرنوشت نهایی استدلال را تعیین می‌کند. لذا باید بکوشیم استدلال ما هر می شکل باشد و از قوی‌ترین مقدمات آغاز کنیم تا به نتیجه برسیم. در چنین استدلالی هر جا که کار خراب شد، این خرابی به بخش قبلی سرایت نمی‌کند و می‌توان با کمی مجاهده صورت‌بندی مناسب‌تری برای استدلال خود به دست داد. حال آن که در برابر استدلال بد، کافی است مانند هیزم شکن به تنه اصلی درخت حمله کنیم و بی‌توجه به شاخه‌ها آن را ببندازیم.

تأملات پایانی

پس از بیان نکاتی از این دست، نویسنده چند نکته تأمل برانگیز در پایان کتاب را اشاره‌وار می‌گوید که بهتر است آن‌ها را از زبان خودش بشنویم:

اگر تنها یک اعتقاد راسخ بر این راهنما چیره باشد، آن است که نگارش مقاله صرفاً راهی برای بیان دیدگاه‌های شما نیست، بلکه فرایندی است که به اندیشه‌تان سامان می‌بخشد و به شما اجازه می‌دهد بصیرت‌های اتفاقی و ایده‌های جالب را به نظریاتی قانع‌کننده و آزمون‌پذیر تبدیل کنید. اگر این کار با ذهنی گشوده و شرافتی عالمانه تمرین شود، امیدواریم، راهی به سوی حقیقت و درمانی برای این گرایش انسانی به باور کردن آن چه می‌خواهیم باور کنیم باشد. نگارش مقاله بهترین راه چیرگی بر موضوع است و چیرگی بر مقاله‌نویسی بخشی ناگسستگی از فرایند دانشوری است. آن را خوب امتحان کنید. بصیرت‌های بزرگی که کسب خواهید کرد، بیش از پاداش کوشش شما خواهد بود.^{۱۳}

1. The Holy Bible: King James version, USA, A Meridian Book, 1974.

2 The New Revised standard version, the New International Version, and Jerusalem Version.

۳ عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۳.

۴ انجیل متی در کتاب مقدس، انگلستان، انتشارات ایلام، ۲۰۰۲، ص ۱۱۲۴.

۵. انجیل شریف یا عهد جدید، ترجمه جدید فارسی، تهران، انجمن کتاب مقدس، ۱۹۸۱، متی، فصل ۲۵، ش ۱۰، صفحه ۷۹.

۶. تأثیر پیش‌داشته‌های ذهنی مترجم در ترجمه متون دینی، سید حسن اسلامی، پژوهش و حوزه، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۰.

۷. برای توضیح بیشتر، نک: چرا و چگونه ارجاع دهیم؟ سید حسن اسلامی، آینه پژوهش، شماره ۱۳۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲.

8. The Hallmarks of Bad Scholarship.

9. Ad Huminem Attacks.

10. Treating what is possible as proved.

11. Buried Concession.

۱۲. برای آشنایی با انواع مغالطات نک: سیری در راهنمای استدلال بدون مغالطه، سید حسن اسلامی، کتاب ماه کلیات، شماره ۱۶۹، دی ماه ۱۳۹۰.

۱۳. این کتاب در حال ترجمه است و ان شاء الله، به زودی منتشر خواهد شد.

